

تأثیر تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

□ دکتر ابراهیم متقی

مقدمه‌ای در بیان علل ظهور شرایط تنازعی در روابط ایران و آمریکا
از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹، جنجال‌های متنوع و پرحاشیه‌ای در روابط ایران و آمریکا شکل گرفته است. این جدال‌ها بر رویکردهای متفاوت و حتی متضاد رهبران و مقامات عالی‌دو کشور استوار می‌باشد. نوع رفتار و اتهامات متقابل ایران و آمریکا به گونه‌ای نمایان گردیده که مبتنی بر رنجش عمیق سیاسی آنان می‌باشد. چنین روندی از حوادث، بر توانمندی و مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرات قابل توجهی برجای گذاشته است.^(۱)

جدال‌های سیاسی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های کاهنده امنیت ملی محسوب می‌گردند. این امر می‌تواند در سطوح مختلفی ظاهر گردد. زمانی که کشورها با تهدیدات ساختاری و کارکردی رو به رو می‌شوند، انگاره‌های امنیتی در ادراک رهبران و مقامات عالی‌آنان تقویت می‌شود؛ زیرا آنان برای مقابله با تهدیدات، نیازمند ابزارهای متنوعی خواهند بود.^(۲) تهیه و به کارگیری این ابزارها طبعاً با هزینه‌های فراگیری برای کشورها همراه می‌گردد. جدال‌های ایران و آمریکا نیز با هزینه‌های متنوعی در حوزه منافع ملی و مزیت‌های ژئوپلیتیکی همراه بوده است.

در روند چالش‌های متقابل ایران و ایالات متحده، امریکایی‌ها از الگوهای گوناگونی

برای محدود کردن اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته‌اند. این امر بیان‌گر «استراتژی جنگ کم شدت (Low Intensive War Strategy)» علیه ایران می‌باشد.

این استراتژی از نمادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، عملیات پنهان، جنگ تبلیغاتی و حقوقی برخوردار بوده است. البته گروه‌ها و جناح‌های مختلفی در روند برنامه ریزی استراتژیک آمریکا نقش داشته‌اند. هر یک از این مجموعه‌ها بر اجرای رویکردهای خاصی تأکید دارند. بنابراین، در میان نخبگان امریکایی، جلوه‌هایی از اختلاف نظر در ارتباط با الگوهای رفتاری آن کشور در برخورد با جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. هر گروه بر استراتژی و رویکرد خاصی تأکید داشته‌است و آن را مؤثرترین راه برای تأمین حداکثر منافع ملی آمریکا تلقی می‌کند.

گروه‌های «اسرائیل محور» در سیاست خارجی آمریکا، بر اعمال الگوی «تحریم (Sanction)» تأکید دارند. آنان از سال ۱۹۸۰ سطوح مختلفی از تحریم را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده‌اند. البته گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که به کارگیری روش‌های محدودکننده را برای منافع و اهداف ملی آمریکا مطلوب تلقی نمی‌کنند. اینان اعتقاد دارند که تداوم سیاست تحریم منجر به «واکنش‌های گریز از مرکز» در جمهوری اسلامی ایران خواهد شد^(۳) و در نتیجه، چنین الگویی نمی‌تواند منجر به تغییر در رفتار سیاسی کشورهای انقلابی از جمله ایران گردد.

به کارگیری هرگونه الگوی رفتاری توسط آمریکا، بر اهداف، منافع و امنیت ملی سایر کشورها تأثیراتی بر جای می‌گذارد. این امر ناشی از جایگاه ساختاری ایالات متحده در نظام بین‌الملل می‌باشد.

بنابراین، نقش بین‌المللی و الگوی رفتاری آن کشور می‌تواند نتایج منفی یا مثبتی را بر امنیت ملی سایر کشورها؛ از جمله بر مؤلفه‌هایی همانند: «اقتدار»، «مشروعیت بین‌المللی» و «پایداری منطقه‌ای» بر جای گذارد.

الگوهای رفتار متقابل جمهوری اسلامی ایران در برخورد با ایالات متحده آمریکا نیز دارای جلوه‌ها و نمادهایی از «ستیزه جویی انقلابی» بوده است. این امر نشان می‌دهد که

رنجش انقلاب ایران از رفتارهای سیاسی امریکا، عمیق و گسترده می‌باشد.

«ریچارد کاتم» اعتقاد دارد که:

«در دوران انقلاب و شرایط تاریخی بعد از آن، شعار «مرگ بر امریکا death to America»

به عنوان دومین شعار عمومی مورد حمایت مردم ایران بوده است. این

عبارت، عمدتاً بعد از شعار «الله اکبر God is great» مورد استفاده قرار گرفته

است.»^(۴)

بررسی رفتارهای اقتصادی، سیاسی و عملیاتی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، و همچنین به کارگیری شعارها و عبارات‌های ضد امریکایی توسط ایران، بیان‌گر این امر است که روابط ایران و امریکا در «شرایط بحرانی» قرار گرفته و این مسأله به مدت بیش از دو دهه تداوم یافته است. اصلی‌ترین ویژگی شرایط بحرانی را باید در بسیج منابع و امکانات کشورها و رویارویی آنان دانست.

در چنین وضعیتی، بخش عمده‌ای از فرصت‌ها، موقعیت‌های معطوف به ارتقای منافع ملی و سودمندی‌های ناشی از همکاری متقابل واحدهای سیاسی، نادیده انگاشته می‌شود. در ازای آن، شاهد ظهور شرایط و وضعیت‌هایی می‌باشیم که سطح رویارویی‌ها و وضعیت‌های مخاطره‌آمیز را افزایش می‌هد.^(۵)

جهت بررسی میزان تأثیرگذاری سیاست‌های خصمانه امریکا علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، این امر را مفروض قرار داده‌ایم که روابط و تعاملات دو کشور در «شرایط بحرانی» قرار دارد.

شکل‌گیری جدال‌های متنوع و سینوسی در روابط دو جانبه و همچنین تداوم سیاست تحریم، به مفهوم نمادهایی از این روابط بحرانی محسوب می‌گردد. برای تبیین نتایج حاصل از شرایط بحرانی در روابط کشورها، در صدد بر آمده‌ایم تا شرایط شکل‌گیری بحران و نتایج حاصل از آن را برای کشورهای جهان سوم تبیین کنیم.

در بخش بعدی مقاله، تأثیر بحران در روابط ایران و امریکا و سیاست‌های تحریم ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرضیه مقاله بر این امر تأکید دارد که تحریم، منجر به کاهش و از بین رفتن فرصت‌های سیاسی و اقتصادی ایران برای ایفای نقش «قدرت

منطقه‌ای Regional Power جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس گردیده است.

پیامد ظهور بحران در روابط خارجی کشورهای جهان سوم

بحران در روابط کشورها و واحدهای سیاسی عمدتاً در شرایطی شکل می‌گیرد که تمام تلاش‌های دیپلماتیک و اقدامات مبتنی بر حسن نیت و اعتماد سازی به نتیجه مؤثر و سازنده‌ای نایل نگردیده باشند. به عبارت دیگر، در شرایط ظهور بحران، گام‌هایی که مبتنی بر «روش‌های صلح جویانه» است؛ تحت الشعاع اقدامات و «روندهای مخاطره آمیز» قرار می‌گیرد.

ظهور بحران (Crisis) در روابط کشورها، بیان‌گر «اراده معطوف به ستیزش و منازعه Conflictual will» می‌باشد. در چنین شرایطی، اهداف سیاسی و مطالبات کشورها با یکدیگر سازش ندارد. هر یک از رهبران کشورها، مطلوبیت‌هایی را برای خود قایل می‌باشد که این امر منجر به ایجاد ذهنیتی می‌شود که رهبران سیاسی کشورها اقدامات خود را توجیه نموده و تلاش سایر واحدها برای نیل به هماهنگی رفتاری را انکار می‌کنند.

زمانی که «بحران» در روابط کشورها ایجاد می‌شود، «احساسات سیاسی»، جایگزین خرد سیاسی می‌شود. گروه‌های اجتماعی در چارچوب «اهداف سیاسی رهبران» بسیج گشته و شکل خاصی از «رویارویی confrontation» واحدهای سیاسی ایجاد می‌شود. در برخی از مواقع، کشورها در صدند تا «قدرت سیاسی» واحدی که با آن درگیر منازعه شده‌اند را تحت الشعاع اراده خود قرار دهند. در مقاطعی دیگر، سطح منازعه تشدید گردیده و رهبران سیاسی کشور متخاصم در صدد بر می‌آیند تا «اقتدار سیاسی Political Authority» و «مشروعیت legitimacy» کشور مورد مجادله را تحت تأثیر قرار دهند. در این شرایط، تهدیدات فراگیری برای «امنیت ملی National Security» و «ثبات سیاسی Political Stability» ایجاد می‌شود.^(۶)

اقداماتی از جمله؛ عملیات پنهانی، مداخله نظامی، نمایش قدرت، کودتا، جنگ تبلیغاتی، تحریم، محدودیت تجاری و تکنولوژیک در شرایطی انجام می‌گیرد که کشورها در صدد باشند تا ضریب امنیت ملی سایر واحدها را با محدودیت‌هایی روبه‌رو

سازند. اقدامات یاد شده به عنوان نمادی از چالشگری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی محسوب می‌شوند.

قدرت‌های بزرگ great powers از جایگاه مؤثرتری برای اعمال محدودیت‌های امنیت ملی برای سایر کشورها برخوردارند؛ زیرا آنان سطح فراگیری از ابزارهای قدرت ملی را در اختیار دارند. از سوی دیگر، مشروعیت بین‌المللی آنان برای اعمال محدودیت، فراتر از اقدام محدود کشورهای جهان سوم است.^(۷)

کشورهای جهان سوم در دهه ۱۹۷۰ در صدد برآمدن تا اقدامات جمعی مؤثری را برای مقابله با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای صنعتی غرب اعمال نمایند. این امر در چارچوب تحریم نفتی ۱۹۷۳ نمایان گردید. در روند حادثه یاد شده، «جیمز شلزینگر» وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا تهدید نمود که:

«اگر تحریم‌های انجام شده تداوم یابد و کشورهای تولیدکننده نفت نسبت به حساسیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای صنعتی توجه نکنند؛ در آن شرایط، آمریکا از تمامی ابزارهای خود برای مقابله با تحریم نفتی استفاده خواهد کرد. این امر به منزله آن است که تداوم تحریم و انجام اقدامات غیر مسؤولانه جهان عرب، منجر به آن خواهد شد که ایالات متحده از ابزارهای نظامی برای عادی شدن شرایط استفاده کند. در این صورت، سربازان امریکایی چاه‌های نفت کشورهای تحریم‌کننده را اشغال خواهند کرد.»^(۸)

این مسأله نشان می‌دهد که هژمونی نظامی و توانمندی ابزاری قدرت‌های بزرگ، به گونه‌ای است که در اقدامات بین‌المللی خود نسبت به «جایگاه برابر» سایر کشورها، توجهی نشان نمی‌دهند.

این امر به عنوان «مبنای آنارشی» در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. کشورها علی‌رغم این که دارای حاکمیت مستقل و «مشابهت کارکردی» در سیستم جهانی می‌باشند؛ اما همین امر در دراز مدت منجر به شرایطی می‌شود که روابط بین کشورها در «وضعیت آنارشی Anarchy Situation قرار گیرد.

«کنت والتز» که از نئورئالیست‌های روابط بین‌الملل می‌باشد، بر این امر تأکید دارد که

در دنیای معاصر و حوزه‌های گسترش یافته روابط بین الملل، هنوز جلوه‌هایی از «استعمار غربی» در روابط بین قدرت‌های بزرگ و کشورهای کوچک وجود دارد. «والترز»، وضعیت آنارشی در حوزه کارکردی و رفتاری کشورها را به عنوان نمادی از «استعمار» و «شرایط سلسله مراتبی» در قدرت و عملکرد کشورهای غربی می‌داند، زیرا: «زمانی که قدرتمندترین واحدها قادر می‌شوند تا سیستم، رهیافت‌های عملی و ارزش‌های خود را بر دیگران تحمیل نمایند، یا آنان را مجبور می‌سازند تا در روندی غیر مستقیم از این واحدها تقلید نمایند، بیان‌گر آن است که «مشابهت‌های کارکردی» واحدهای سیاسی بر اساس مدل امنیتی غرب شکل گرفته است. در این شرایط، نظامی ایجاد می‌شود که فاقد برابری در جلوه‌های قدرت ملی است.»

شکل‌گیری سیستمی که فاقد قدرت فائده مرکزی مشروع و فراگیر باشد، زمینه ساختاری برای اعمال محدودیت واحدهای توانمند بر واحدها در حال توسعه را فراهم می‌کند. این مسأله یکی از اصول و مبانی «رهیافت قدرت محور» در نظام بین الملل می‌باشد.

بر اساس چنین نگرشی کشورهای در حال توسعه فاقد توانمندی لازم و مؤثر برای مقابله با کشورهای قدرتمند می‌باشند. بنابر این، ضریب امنیت ملی آن‌ها کاملاً ضربه پذیر بوده و در نهایت، زمینه مناسب و مساعد برای تثبیت الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را فراهم می‌آورد.

یکی از علل شکل‌گیری چنین فرآیندی را باید اولویت بخشیدن کشورهای جهان سوم به ابزارهای نظامی دانست. آنان خرید ابزارهای نظامی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی مورد محاسبه قرار می‌دهند. به این ترتیب جهان سوم طی سال‌های بعد از دهه ۱۹۶۰، به عنوان یکی از اصلی‌ترین مراجع و مراکز خرید ابزارهای نظامی تبدیل گردیده است.

مطالعاتی که «سیوارد Sivard» به انجام رسانده، نشان می‌دهد که ضریب خرید نظامی کشورهای جهان سوم، برای تأمین امنیت ملی آن‌ها افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. در سال ۱۹۶۰، این کشورها سالیانه چهار میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده‌اند. اما

تحول در محیط بین المللی به گونه‌ای انجام پذیرفت که میزان خرید یاد شده برای سال ۱۹۸۳، به ۳۵ میلیارد دلار رسید.^(۹)

هم اکنون نیز کشورهای جهان سوم سالیانه در حدود ۴۲ میلیارد دلار خرید نظامی انجام می‌دهند که بخش اعظم آن مربوط به واحدهای صادرکننده نفت در خاورمیانه است. در چنین شرایطی، خرید تسلیحات، ضربه پذیری امنیتی و رویارویی واحدها را افزایش داده است؛ به گونه‌ای که نگرش بین المللی نسبت به این واحدها هر روز کاهش یافته و کشورهای جهان سوم به عنوان مرکز خشونت‌های منطقه‌ای و بین المللی تلقی می‌شود. با نگاهی گذرا به مواضع مقامات عالی‌امریکا و سایر قدرت‌های صنعتی غرب می‌توان ذهنیت منفی آنان نسبت به واحدهای در حال رشد را مورد مطالعه قرار داد. آنان از یک سو به عنوان اصلی‌ترین فروشندگان تسلیحات به جهان سوم تلقی می‌گردند و از سوی دیگر، جهان سوم را به دلیل «نمایش تو خالی قدرت» مورد نکوهش قرار می‌دهند. مشابهت کارکردی کشورها و واحدهای سیاسی، منجر به شکل‌گیری فرآیندی گردیده است که آنان برای تأمین امنیت ملی خود، تلاش وافر جهت نیل به ابزارهای قدرت ملی داشته باشند. اصلی‌ترین ابزار مورد استفاده آنان را سازه‌های نظامی تشکیل می‌دهد.

این سازه‌ها منجر به ظهور نمادهای جدیدی از نظامی‌گری، بحران و جنگ خواهد شد. در چنین فرآیندی، ضریب امنیت ملی کشورها کاهش یافته و قدرت‌های بزرگ صرفاً به مدیریت بحران و انجام جدال‌های کم‌خطر و سودمند مبادرت می‌نمایند. به طور مثال امریکایی‌ها در روند جنگ دوم خلیج فارس، کم‌ترین هزینه نیروی انسانی را متقبل گردیدند؛ اما به بیش‌ترین سودمندی اقتصادی، استراتژیک و روانی نایل شدند؛ در حالی که کشورهای عراق، کویت، و عربستان سعودی به بیش‌ترین هزینه و کم‌ترین سودمندی دست یافتند. این امر، بیان‌گر کارکردهای مشابه امنیت ملی در رویکرد کشورها می‌باشد. اما نتیجه حاصل از آن، برای واحدهای شمال و جنوب متفاوت می‌باشد.

کشورهای جنوب، بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های

دفاعی و امنیتی می‌کنند؛ اما این مسأله برای آنان شرایط ناشی از عدم تهدید و امنیت را فراهم نمی‌کند. «سیوارد» اعتقاد دارد که:

«اکثر کشورهای جهان سوم عادت دارند تا به نمادهایی از نمایش قدرت مبادرت ورزند. آنان در مورد قدرت و توانمندی‌های خود اغراق می‌کنند؛ اما همواره در ناامنی و اضطراب به سر می‌برند. برای امنیت خود اسلحه تهیه می‌کنند؛ اما این اسلحه به عنوان ابزاری برای عدم امنیت آنان و همسایگانشان محسوب می‌شود. از زمان جنگ دوم جهانی به بعد، کشورهای جهان سوم در لبه تیز بحران‌های منطقه‌ای، ستیزش‌های بین‌المللی و منازعات داخلی بوده‌اند، پیش از ۹۰ درصد از جدال‌ها در واحدهای در حال توسعه شکل گرفته است. از سوی دیگر، ۱۱۹ مورد از جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در این کشورها شکل گرفته است؛ در حالی که صرفاً ۱۲۰ جنگ (طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۳) اتفاق افتاده است.»^(۱۰)

این مطلب، بیان‌گر معضلات امنیتی واحدهای جهان سوم می‌باشد. کشورهای که همواره با جدال منطقه‌ای، زندگی سپری می‌کنند و از سوی دیگر، قربانی مؤلفه‌های مربوط به فرادستی نظام بین‌الملل می‌باشند، در چنین شرایطی، بحران‌های نظام سرمایه‌داری در شکل‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به سایر کشورها منتقل می‌شود. بر اثر انتقال بحران، کشورهای سرمایه‌داری غرب به امنیت نسبی نایل می‌گردند، مکانیسم انتقال بحران، در کشورهای مختلف دارای ابعاد خاص خود می‌باشد. در تعاملات ایران و ایالات متحده آمریکا، شاهد نمادهایی از «تحریم Sanction» و «محدودیت‌های تجاری» بوده‌ایم.

این روند طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تداوم یافته است. در این ارتباط، جمهوری اسلامی ایران اقدامات متقابل و واکنشی را برای کاهش اثرات تحریم به کار گرفته است؛ اما نکته قابل توجه در این روند را باید در فرصت‌های از دست رفته مورد توجه قرار داد؛ زیرا طی این دوران، سایر کشورهای سرمایه‌داری از مزیت فراگیری در برخورد با جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده‌اند.

قرار داد شرکت توتال، گاز پروم و پتروناس در شرایطی با وزارت نفت ایران منعقد

گردید که تحریم‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال گردیده بود. در این روند، اگر چه ایران موفق گردید تا کارایی این تحریم را کاهش دهد و شرکت‌های دیگری را وارد عرصه همکاری‌های تجاری کشور نماید؛ اما نتایج حاصل از قرار داد نشان داد که بخش عمده‌ای از منافع اقتصادی ایران، نصیب واحدهای فرادست در اقتصاد جهانی گردید.

روند تحریم‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

بسیاری از تحلیل‌گران مسایل خاورمیانه بر این اعتقادند که با ظهور انقلاب اسلامی ایران، مبانی رفتاری و فلسفی جدیدی شکل گرفت. این امر ریشه در سنت‌های جامعه ایران و اصول اسلام انقلابی دارد.

شکل‌گیری چنین شرایطی را باید به عنوان اولین گام در تعارضات منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی نمود؛ زیرا اصول و مبانی انقلاب ایران که جلوه‌های عملی و اجرایی آن از سال ۱۹۷۹ نمایان گردید، با فلسفه سیاسی غرب در تعارض می‌باشد. این مسأله منجر به «تصاعد تدریجی بحران» در روابط ایران و امریکا گردید.

امریکایی‌ها برای مهار فلسفه سیاسی انقلاب ایران و همچنین گسترش تدریجی اصول لیبرالی غرب در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری انقلاب ایران از الگوی تحریم استفاده کرده‌اند. این امر از ماه‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردیده است. در این روند، سطح تحریم به گونه تصاعدی افزایش یافت. در برخی از مقاطع زمانی، امریکایی‌ها از سایر ابزارهای نظامی و سیاسی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بهره گرفتند. در این روند و تا آخرین ماه‌های سال ۲۰۰۰، قواعد مربوط به تحریم، تداوم یافت. طبعاً این امر، فشارهای سیاسی و اقتصادی مؤثری را بر جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است. اصلی‌ترین مراحل و نمادهای تحریم ایران توسط ایالات متحده امریکا به شرح ذیل است:

الف: تحریم ناشی از اشغال سفارت امریکا

سفارت ایالات متحده امریکا در نوامبر ۱۹۷۹ اشغال گردید. اشغال‌کنندگان را اعضای انجمن اسلامی دانشگاه‌های ایران تشکیل می‌دادند. به همین دلیل، آنان خود را

دانشجویان پیرو خط امام تلقی می‌کردند. این اقدام در مقابله با تصمیم دولت کارتر برای اعطای ویزای امریکا به شاه محسوب می‌شد.

هیجانات انقلابی در ایران و سابقه امریکا در روند اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باید به عنوان اصلی‌ترین دلایل واکنش نخبگان و جامعه ایران در قبال رفتار امریکا تلقی نمود. از نظر دانشجویان پیرو خط امام، پذیرش شاه در امریکا، یادآور دخالت غرب (انگلستان و امریکا) در موضوعات و مسایل داخلی ایران می‌باشد. بنابر این، هشیاری انقلابی ایجاب می‌کرد که مقامات و دانشجویان اسلامی به مقابله مستقیم و پردامنه علیه منافع امریکا مبادرت نمایند.^(۱۱)

بی‌تردید اشغال سفارت امریکا را باید به عنوان مبنای جدیدی از روابط دو جانبه ایران و امریکا تلقی نمود. از این مقطع زمانی به بعد، امریکایی‌ها تلاش نمودند تا پتانسیل و توان اجرایی ایران برای تأثیرگذاری در سایر مناطق را کاهش دهند.

به طور کلی، قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده امریکا از توان و پتانسیل لازم و مؤثر برای «ایجاد تنش Tension Making» برخوردار هستند. بسیاری از پژوهش‌گران اعتقاد دارند که جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان واکنش پر شدت امریکایی‌ها برای کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود؛ چراکه اگر جمهوری اسلامی ایران با بحران‌های امنیت ملی روبه‌رو نمی‌شد، میزان فراگیری از ناامنی و تهدید را برای ایالات متحده امریکا ایجاد می‌کرد.

ایالات متحده امریکا در واکنش به گروگان‌گیری اعضای سفارت خود در تهران، و همچنین در تلاش برای آزادی گروگان‌ها، تحریم‌های گسترده‌ای را در مقابل ایران آغاز نمود. اصلی‌ترین نمادهای تحریم در این مقطع زمانی عبارت بودند از:

- ۱- الف: ممنوعیت واردات نفت از ایران توسط شرکت‌های امریکایی؛
- ۲- الف: ممنوعیت ارسال قطعات یدکی و ابزارهای نظامی به جمهوری اسلامی

ایران؛

- ۳- الف: مسدود شدن تمامی دارایی‌های ایران در بانک‌های ایالات متحده.^(۱۲)
- بعد از آزادی گروگان‌ها، جلوه‌هایی از تحریم اقتصادی و سیاسی امریکا علیه ایران

تداوم یافت. در این دوران، تحریم‌های اعمال شده توسط امریکا نقش چندانی در آزادی‌گروگان‌ها ایفا نکرد؛ اما اقدام جانبی امریکا در جهت تشویق عراق برای حمله نظامی به ایران از جایگاه مؤثری در اعمال فشار به ایران برخوردار بوده است. در این شرایط، ایران با محدودیت‌هایی جدی برای تأمین اسلحه رو به رو گردیده بود. در نتیجه چنین وضعیتی، ایران ناچار گردید تا بخشی از ابزارهای نظامی خود را از طریق بازار آزاد تسلیحات تأمین نماید.

ب: تحریم ناشی از انفجار پایگاه تفنگداران امریکایی در بیروت

موج دوم تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران، در شرایطی آغاز گردید که جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده بود و ایران توانسته بود فشارهای اولیه عراق را خنثی کند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران توانست با انجام عملیات بیت المقدس، تمامی حوزه‌های جغرافیایی و سرزمینی خود را آزاد نماید. در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران از اعتماد به نفس بیش‌تری برخوردار شد و در صدد برآمد تا متجاوز را تعقیب و مجازات نماید.

انجام چنین اقدامی، بیان‌گر ذهنیت ایران نسبت به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بود. این امر با واکنش امریکا رو به رو شد. مقامات ایالات متحده، ادامه جنگ توسط ایران و استراتژی عملیاتی جدید جمهوری اسلامی ایران را مورد نکوهش قرار دادند؛ اما ایران نه تنها مواضع سیاسی و عرصه نظامی خود در مقابل عراق را مورد پیگیری قرار می‌داد؛ بلکه در حوادث و رویدادهای خاورمیانه به ویژه لبنان، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌نمود. این مسأله سطح رویارویی‌های سیاسی، عملیاتی و اقتصادی ایران و امریکا را به بالاترین میزان خود ارتقا داد.

در سال ۱۹۸۳ نیروهای نظامی امریکا، در چارچوب واحدهای موازنه‌گر و پاسدار صلح وارد بیروت گردیدند. این حرکت، زمینه لازم برای انجام عملیات استشهادی علیه واحدهای اسرائیلی و امریکایی را فراهم آورد.

در این رابطه، مقرّ تفنگداران دریایی امریکا در اکتبر ۱۹۸۳ منفجر گردید. این امر واکنش‌های جدی و پردامنه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. اصلی‌ترین

مقامات اجرایی امریکا، تهدیدات خود برای محدود سازی جمهوری اسلامی ایران را به مرحله اجرا گذاشتند. در این رابطه روندهایی از سنگر بندی و رویارویی در روابط دو کشور فراهم شد. افرادی همانند رونالد ریگان، جورج شولتز، کاسپار واینبرگر و جورج آلن، اصلی ترین تهدیدات خود را ابراز نمودند. در این شرایط، تحریم‌های اعمال شد، علیه ایران به شرح ذیل بوده است:

۱- ب: اعمال تحریم در مورد ورود هرگونه مواد شیمیایی و یا کارخانجاتی که می توانست زمینه را برای تولید سلاح‌های شیمیایی فراهم آورد. این امر علاوه بر ایران، محدودیت‌هایی را برای عراق نیز فراهم می آورد.

۲- ب: محدودیت‌هایی در مورد ورود ابزارهای صنعتی که دارای کاربرد دوگانه می باشند؛ ایجاد شد. این مسأله علاوه بر امریکا، برای سایر کشورهای توسعه یافته صنعتی غرب موسوم به OECD نیز لازم الاجرا بود.

۳- ب: برخی از محدودیت‌های پولی، بانکی و ابزاری که در سال ۱۹۷۹ اعمال گردیده بود تا سال ۱۹۸۳ و بعد از آن نیز تداوم یافت.

اصلی ترین دل مشغولی امریکا در این دوران موضوع «صدور انقلاب» از طرف ایران محسوب می شد. چنین رویکردی در لبنان، آثار نگران کننده‌ای برای اهداف و منافع ایالات متحده به وجود آورد. در سال ۱۹۸۶، تهدیدات خشونت آمیزی برای محدود سازی حضور امریکا در لبنان شکل گرفت. گروه‌های اسلامی به این دلیل که امریکایی‌ها را اصلی ترین گروه حمایت کننده اسرائیل تلقی می کردند، برای مقابله غیر مستقیم علیه اسرائیل، برخی از اهداف و منافع امریکا در خاورمیانه نیز تهدید می شد.

در این شرایط، ایالات متحده امریکا از ایران در خواست نمود که از نفوذ خود در میان رهبران گروه‌های شیعه در لبنان استفاده نماید تا زمینه آزاد سازی گروگان‌های غربی فراهم شود. از سوی دیگر، امریکایی‌ها در صدد بودند تا حمایت ایران از گروه‌های حزب الله و حماس پایان پذیرد.

طبیعی بود که جمهوری اسلامی ایران نمی توانست تمایلات و خواسته‌های امریکا را پاسخ گو باشد؛ زیرا رویکردی که توسط ایران ارائه می شد، زمینه را برای ارائه مدل و

نمونه اسلامی فراهم می آورد. از سوی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده بود که واحدهای اسلامی به عنوان مجموعه واحدی هستند. بنابراین، ایران حمایت از کشورهای اسلامی را از رسالت خویش می دانست به این ترتیب، اصلی ترین بخش از سیاست خارجی ایران در چارچوب «معادله صدور انقلاب» مفهوم پیدا می کرد. وجود چنین شرایطی، منجر به شکل گیری فرآیندی گردید که تضاد در روابط و حوزه منافع ملی ایران و آمریکا به گونه تصاعدی افزایش یابد. این روند، زمینه رویارویی ایران و آمریکا را در سال ۱۹۸۸ فراهم آورد. در این مرحله زمانی، دو کشور در شرایط رویارویی مستقیم قرار گرفتند. از زمانی که نیروهای غربی وارد حوزه خلیج فارس شدند و جدال با ایران را تشدید کردند، روند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران نیز تسریع گردید.

امریکایی ها نیز اقدامات خود در رویارویی با ایران را به عنوان جنگ اول خلیج فارس محسوب می کنند؛ زیرا استراتژی عملیاتی آنان، بر مقابله پرحاشیه با ایران شکل گرفته بود. آنان جدال غیر مستقیمی را با ایران آغاز نمودند. در روند جدال های سال ۱۹۸۸، بیش از دو میلیارد دلار از تأسیسات نظامی و نفتی ایران، دچار خسارات جدی و جبران ناپذیری شدند. دیوان عالی ایالات متحده اعتقاد دارد که اقدامات آمریکا در شرایط عملیاتی و «شبه جنگی Semi War» شکل گرفته است؛ بنابراین، دولت ایالات متحده نمی تواند هیچ گونه خسارتی را به جمهوری اسلامی ایران پرداخت نماید.

در روند ستیزهای دهه ۱۹۸۰، سطح رویارویی های ایران و آمریکا افزایش یافته و محدودیت های جدیدی فرا روی ایران قرار گرفت. در این روند بخش قابل توجهی از اهداف ملی، و منافع ملی ایران خدشه دار شد. تأسیسات صنعتی و نظامی ایران مورد هدف واقع شدند. به این ترتیب، الگوی تحریم نتایج مؤثری بر تداوم جدال های دو جانبه ایران و آمریکا بر جای گذاشته و سطح گسترده تری از تأسیسات و منافع ملی ایران مورد تهاجم واحدهای عملیاتی ایالات متحده قرار گرفت.

پایان جنگ ایران و عراق، برای آمریکا و متحدین غربی آن کشور نوعی پیروزی محسوب می گردید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان جلوه ای از پیروزی مرحله ای و

تا کنیکی تلقی می‌شد؛ زیرا امریکایی‌ها توانسته بودند با ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در جنگ اول خلیج فارس، ایران را در انجام روندهای جدید رفتار منطقه‌ای متقاعد نمایند. این امر، عدم تفاهم و جدال‌های ایران و امریکا را پایان نداد؛ زیرا امریکایی‌ها الگوی «قوم‌مداری» خود برای اعمال فشارهای پدامنه علیه ایران را ادامه دادند. از سوی دیگر، ایران نیز نمادهای رفتاری و ایدئولوژیک خود را حفظ نمود. این مسأله، بیان‌گر تداوم شرایط تعارض آمیز در روابط ایران و امریکا می‌باشد. به این ترتیب، شرایط ساختاری و رویکردهای امریکا، به عنوان زیربنای رفتارهای متقابل ایران تلقی می‌شود. گراهام فولر بر این اعتقاد است که:

«ایالات متحده، کشوری بسیار بزرگ است. که کوچک‌ترین اعمالش، اثرات عمیقی بر جای می‌گذارد. امریکایی‌ها احساس می‌کنند که می‌توانند از ضرورت حساسیت داشتن به اسلوب‌های عمل‌کرد دیگران صرف نظر کنند.... این دیدگاه طی سال‌های متمادی، سیاست‌های امریکا را دچار مشکلاتی کرده است.... (عملکرد) امریکایی‌ها نوعی فقدان تفاهم نسبت به جهان سوم و نواحی پیرامونی را به نمایش می‌گذارد. ریشه مشکلات سیاست خارجی امریکا در این نواحی، مبتنی بر قوم‌مداری عمیقاً تثبیت شده می‌باشد. این امر منجر به عجز امریکا از درک واقعی این کشورها شده است.» (۱۳)

در دوران بعد از جنگ ایران و عراق، سطح تضادهای ناشی از رفتار و ادراک ایدئولوژیک ایران نسبت به ایالات متحده کاهش یافته است؛ اما در شرایط جدید نیز الگوهای مربوط به تحریم علیه ایران تداوم پیدا کرده است. علت این مسأله را باید در بقا و تداوم آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران دانست. به ازای چنین مؤلفه‌هایی، نمادهایی از تحریم علیه ایران همچنان اعمال می‌گردد.

علت اصلی تداوم تحریم‌ها را باید ذکر نام ایران در لیست کشورهای حامی تروریسم بین‌المللی دانست. این روند از ژانویه ۱۹۸۴ آغاز گردیده است. قوانین امریکا بر این امر تأکید دارد که کشورهای حامی تروریسم و یا واحدهایی که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند، نباید از مزایای دولت امریکا و یا حمایت‌های مؤثر نهادها و سازمان‌های

بین‌المللی بر خوردار شوند.

بر این اساس، هرگونه فروش و انتقال ابزارهای تسلیحاتی به ایران منع گردیده است. از سوی دیگر، زمامداران امریکایی باید با روندهایی که به موجب آن، زمینه ارتقای توان مالی و تجاری ایران را فراهم می‌آورد، مخالفت نمایند. علل مخالفت امریکا با دریافت وام‌های مربوط به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را باید در ارتباط با قانون تحریم ایران و همچنین وجود نام ایران در لیست کشورهای حامی تروریسم دانست. تداوم این نوع قوانین، منجر به تداوم اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گردد.

ج- تحریم‌های سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶

در سال‌های واپسین دولت جورج بوش اول (۹۳-۱۹۸۹)، تلاش‌هایی انجام پذیرفت تا بر اساس آن، نام ایران از لیست کشورهای تروریستی خارج شود. در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، «جیمز بیکر» و «لورنس ایگل برگر» ابتکاراتی را برای بازسازی روابط با ایران در پیش گرفتند؛ اما این روند از سال ۱۹۹۳ به بعد، دچار تغییرات و دگرگونی‌های قابل توجهی گردید.

در مارس ۱۹۹۳، «مارتین ایندایک» و «آنتونی لیک» تلاش‌هایی را برای اعمال محدودیت‌های مضاعف علیه ایران به کار گرفتند. آنان موفق گردیدند تا استراتژی جدید امریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران را بر اساس مؤلفه‌های «مهار Containmen» تنظیم نمایند. اعمال سیاست مهار منجر به تشدید محدودیت‌های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران گردید. این جریان، بیان‌گر سیاست‌های جدیدی بود که بر اساس آن، محدودیت‌های اعمال شده علیه ایران تشدید می‌شد. در این ارتباط، دستور العمل اجرایی کلیتون صادر گردید. در نتیجه چنین فرآیندی، باردیگر ایران و امریکا با رویارویی‌های چندگانه‌ای روبه‌رو شدند، قانون «داماتو» و همچنین قانون «گیلمن» ناظر بر اعمال تحریم‌ها علیه ایران بود.

قانون تشدید مجازات‌های کشورهایی که توسط امریکا تحریم می‌شدند نیز در سال ۱۹۹۶ تصویب شد. این روند، فشارهای چند جانبه و چند لایه‌ای را علیه ساخت اقتصادی و

تکنولوژیک جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌کرد. این محدودیت‌ها در چارچوب قانون ضد تروریستی و مجازات تا حد اعدام به مرحله اجرا گذاشته می‌شد. به موجب قانون ضد تروریستی مصوبه ۱۹۹۶ کنگره آمریکا، تحریم‌های ثانویه‌ای علیه کشورها و نهادهایی انجام می‌گرفت که از ایران حمایت تکنولوژیک و اقتصادی به عمل می‌آورند. دولت و کنگره آمریکا بر این اعتقاد بودند که با قطع حمایت شرکت‌های غربی از ایران و ایجاد محدودیت برای ارتقا و بهبود صنایع نفتی، دولت ایران دچار مشکلات اقتصادی شدیدی خواهد شد و بر اساس آن، زمینه تغییر در رفتار ایران فراهم می‌شود. (۱۴)

دولت‌های اروپایی و ژاپن از اعمال قوانین داخلی آمریکا به عرصه بین‌المللی انتقاد کردند. به دلیل رقابت‌های ساختاری که بین قدرت‌های بزرگ وجود دارد، پایه‌های موج جدید تحریم علیه ایران نا کارآمد باقی ماند؛ اما شکل دیگری از توافق و همکاری بین قدرت‌های بزرگ علیه ایران تداوم یافت. تمامی واحدهای اروپایی در انجام دیدارهای دیپلماتیک با مقامات سیاسی ایران، تأکید داشتند که باید مشکلات سیاسی ایران و آمریکا پایان پذیرد. آنان فشارهای بین‌المللی ایالات متحده را عامل اصلی در محدود ماندن روابط ایران با سایر کشورها تلقی می‌کردند.

محدودیت‌های اعمال شده آمریکا بر ایران، منجر به افزایش بدبینی‌های سیاسی نسبت به اهداف و رویکردهای آن کشور در برخورد با روند توسعه اقتصادی و نوسازی ساخت‌های داخلی در ایران گردیده است. در چنین شرایطی، نگرش بیگانه‌ستیزی در ایران تقویت گردید. ساختارهای داخلی ایران با تأکید بر نمادهایی از خصومت‌های آمریکا، اهداف و سیاست‌های آن کشور را مورد نکوهش قرار می‌دهند؛ زیرا در دوران‌هایی که واحدهای جهان سوم در صدد نوسازی ساخت‌های داخلی بر می‌آیند و اراده معطوف به همکاری بین‌المللی را در سرلوحه رفتار سیاسی خود قرار می‌دهند، نیازمند کسب حمایت‌های اقتصادی و تکنولوژیک بین‌المللی خواهند بود.

نتیجه‌گیری

روندهایی که منجر به تداوم تحریم اقتصادی و تکنولوژیک جمهوری اسلامی ایران گردید، برای اهداف و منافع ملی ایران و ایالات متحده، مخاطراتی را به وجود آورده است. در این روند، جدال‌های دو کشور در وضعیت پایان ناپذیری تداوم یافت و بدبینی‌های متقابل به حداکثر خود ارتقا پیدا نمود. هر یک از دو کشور به دلیل جدال‌های ایجاد شده، به رفتارهای واکنشی و الگوهای انتقامی روی آوردند. ابتکارات محیطی و بین‌المللی برای کاهش مبادلات با شکل جدیدی از تعارض خنثی گردید.

در این روند مقامات امریکایی، لحن دوستانه‌تری را طی ساله‌های ۱۹۹۷ به بعد اتخاذ نمودند. اما شواهد نشان می‌دهد که هنوز نمادهای رفتار دوستانه در تعاملات دو کشور نهادینه نشده است؛ زیرا بسیاری از الگوهای سیاسی و اقتصادی دو جانبه و چند جانبه با محدودیت‌های قانونی خنثی شده است.

امریکایی‌ها اعتقاد دارند که معیار و الگوی رفتاری مشخصی که بیان‌گر پایان و سیاست‌های رادیکال ایران در حمایت از گروه‌های انقلابی باشد، وجود ندارد. آنان بر تداوم حمایت‌های ایران از گروه‌های رادیکال اسلامی همانند: حزب الله، حماس و جهاد اسلامی تأکید دارند. بر این اساس، محدودیت‌های اعمال شده در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تداوم یافته است.

بدون خروج نام ایران از لیست کشورهای حامی تروریسم، بازسازی روابط ایران و امریکا فراهم نخواهد شد. انجام این کار نیز برای دولت امریکا امری دشوار به نظر می‌رسد؛ چرا که رئیس‌جمهور باید در برابر عواقب ناشی از تصمیمات خود در برابر کنگره، گروه‌های ذی‌نفوذ و مطبوعات امریکا پاسخگو باشد.

امریکایی‌ها در دسامبر ۱۹۹۸، مبادرت به خروج نام ایران از لیست کشورهای حامی باندهای مواد مخدر نمودند. طی چند سال گذشته سازمان ملل متحد از ایران به عنوان کشوری که مبارزه مؤثری با تولیدکنندگان و قاچاقچیان مواد مخدر به انجام رسانده، نام بردند. این حرکت می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای خروج ایران از لیست کشورهای حامی تروریسم تلقی گردد؛ اما از آن مقطع زمانی تاکنون هیچگونه اقدامی برای گریز از

محدودیت‌های اعمال شده آمریکا به وجود نیامده است.

طی دو سال گذشته، موج جدید تبلیغاتی در آمریکا و در مورد تهیه و تولید ابزارهای کشتار جمعی توسط جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. طبقاً چنین موج‌هایی زمینه عادی سازی روابط را کاهش می‌دهد. در سال ۱۹۹۸، مجلس نمایندگان آمریکا طرحی را برای اعمال محدودیت‌های تسلیحاتی در مورد ایران تصویب نمود که با توی رئیس‌جمهور ایالات متحده رو به رو گردید. اما نمایندگان کنگره با ایجاد و اجماع بیش از ۲۳ نمایندگان، توانستند دستور اجرایی شماره ۱۳۰۹۴ را تنظیم و رئیس‌جمهوری را در برابر کار انجام شده قرار دهند.

روندی که کنگره و دولت آمریکا در برخورد با ایران فرا روی خود قرار داده است، طبقاً زمینه کاهش قدرت ساختاری و سازمانی در جمهوری اسلامی را فراهم می‌آورد. این امر بر مؤلفه‌های امنیت ملی ایران و آمریکا تأثیراتی را برجای خواهد گذاشت: زیرا سطح اقتدار منطقه‌ای و قدرت ملی ایران را کاهش می‌هد. چنین فرآیندی نمی‌تواند پیامدهای مثبتی برای امنیت منطقه‌ای آمریکا ایجاد کند؛ چراکه کاهش قدرت ایران به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای آمریکا در حوزه خلیج فارس محسوب نمی‌گردد. در بازی سیاست، تمامی معادلات، از قانون بازی با حاصل جمع جبری صفر Zero Sum Games پیروی نمی‌کنند.

اگر ایران تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا دچار وضعیت ناامنی گردد و یا این که بخش‌هایی از اهداف و منافع ملی اش دچار رکود گردد، این امر برای سایر بازیگران به ویژه قدرت‌های بزرگ ایجاد امنیت نمی‌کند؛ زیرا محدودیت‌های فراگیر منجر به واکنش غیر قابل پیش‌بینی و به‌کارگیری ابزارهای غیر متعارف برای تحقق اهداف و تأمین مطالبات سیاسی می‌گردد.

به همان گونه‌ای که «دولت قوی Strong state» ایران در دوران محمد رضا شاه نتوانست اهداف و منافع دائمی را برای آمریکا فراهم آورد، ایجاد «دولت ضعیف Weak state» در جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌تواند مطلوبیت‌های مؤثری را در حوزه امنیت منطقه‌ای برای آمریکا ایجاد کند.

در صورتی که فشارهای فرا روی ایران افزایش یابد، در آن صورت، محیط منطقه‌ای در وضعیت «آنارسی» قرار خواهد گرفت. در چنین شرایطی، مسأله امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران همانند شرایط امنیتی منطقه، با رکود و بی‌ثباتی رو به رو خواهد شد. «باری بوزان» بر این اعتقاد است که:

«اگر چه کشورهای ضعیف جهان سوم ممکن است در خدمت منافع کوتاه مدت اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرت‌های بزرگ (شمال) باشند؛ ولی این دست آورد را باید با خطری مقایسه کرد که مناقشات جهان سوم متوجه امنیت شمال می‌کند. بی‌ثباتی مداوم در جهان سوم نه تنها یک بار وجدانی برای شمال است؛ بلکه تهدیدی برای صلح در شمال به شمار می‌رود... در چارچوب منطقه‌ای هم، کشورهای ضعیف، هرگونه شکل‌گیری شرایط امنیتی را به غایت دشوار می‌سازد. و عملاً شرایط ظهور بی‌ثباتی و تزلزل را تضمین می‌کند.»^(۱۵)

بر اساس آن چه «بوزان» مورد تأکید قرار می‌دهد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ادامه تحریم‌های ایالات متحده منجر به ضعف تدریجی در ساختار امنیتی، اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد؛ اما چنین فرآیندی منجر به ایجاد ثبات منطقه‌ای، تعادل محیطی و همکاری‌های سازنده با سایر واحدهای نظام بین‌المللی نخواهد شد. در این رابطه باید تأکید کرد، تا زمانی که نام ایران در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار داشته باشد و به موجب آن، تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیک پر دامنه امریکا فرا روی ایران قرار داشته باشد، امکان هرگونه روندی که منجر به اعتماد سازی و تنش زدایی متقابل باشد؛ با دشواری‌هایی همراه خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- James Bill , "power and religion in revolutionry Iran" , The Middle East Journal , 36 , 1 , Winter 1982 , P.27.
 - 2- Jona than M. Roberts , "Decision Making During International Crises", (London : MacMillan Press , 1988), P. 51.
 - 3- Shauel Bakhsh , "After The Gulf War I: Iran's home front , "The world today , 1989 , March , P.47.
 - 4- Richard Cottam , "Inside Revolutionary Iran" The Middle East Journal 43 , No.2 , spring 1989 , p.172.
 - 5- Roberts , opcit , p.52.
 - 6- Hamilton Jordan , "Crisis : The last year of the Carter presidency", (London : Michael Joseph , 1982), P.18.
 - 7- Robert Rothstein , "the security Dilemma and the poverty trap in the third world" , (Boulder : west view , 1985), P.35.
 - 8- James schelzinger , "Threat to the west and our Resposn " , washington post , 25 october 1973 , Qouted by:
 - B .A Robert son , South Asia and the Gulf complex , (London : McMillan , 1986) , p.35.
 - 9- Ruth Leger Sivard , "World Military and Social Expenditures , (Washington D.C: world prioities , 1986), P.26.
 - 10- Ibid , p.27.
 - 11- R.K.Ramazani , " Irans Foreign policy Contending orientations", The Middle East Journal 43 , No.2 , spring 1989 , p.205.
 - 12- Shirin Hunter , "Iran and The world : Continuity in a Revolutionary Decade , (Bloomington : Indiana Universitypress , 1990),P.64.
- ۱۳- گراهام فولر، «قبله عالم ژئوپلتیک ایران» ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳)، صص ۵ - ۶.
- 14- M.Mozaffari , "changes in the Iranian Political system After Ayatollah Khomeini , death , " political studies" , 159 , No.4 , December 1996 , p.616.
 - ۱۵- ادوارد آزر و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۶۳-۶۴.

